

در معنی «داد» جست‌وجو برای یافتن واژه‌های معادل «قانون» در متون ایران باستان*

سعید باقری**

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران (پردیس البرز)

چکیده

در ترجمه متون ایران باستان، واژه «داد»، «دات» یا «داتا» را اغلب معادل «قانون» گرفته‌اند. اما دقت در مفهوم «قانون» و همچنین تحلیل نحوه کاربرد «داد» در متون مذکور نشان می‌دهد ترجمه «داد» به «قانون»، به‌خصوص از دیدگاه حقوقی، نادرست است. «قانون» در ساده‌ترین تعریف، قاعده رفتار است، اما یک قاعده منفرد برای یک موضوع مشخص. «داد» اگرچه به «همه قواعد» و «قانون‌مندی» اشاره دارد، هیچ‌گاه به معنی یک قاعده منفرد و معین به‌کار نرفته است. «داد» قانون نیست، بلکه «آیینی» است که قانون می‌تواند از آن برآید. اگر «قانون» مستقیماً، عیناً و دقیقاً یک قاعده است، اما «داد» و در مفهوم وسیع‌تر - «آش» - کیفیت آرمانی و «پیش از آمیختگی» کیهان را توصیف می‌کند و در نتیجه می‌تواند شکل درست زندگی را نشان دهد و تبعاً اقتضانات هنجاری داشته باشد. علاوه بر «داد»، واژگان دیگری نیز به «قانون» ترجمه شده‌اند که هیچ‌کدام مناسب این معنا نیست. اساساً متون پهلوی تمایلی به استفاده از مفهوم «قانون» ندارند، چه بسا ادبیات حقوقی ساسانی فاقد واژه‌ای برای این معنا بوده است.

واژگان کلیدی

آیین، اوستا، حقوق ساسانی، دین زرتشتی، قاعده، متون پهلوی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده، تحت عنوان «مفهوم قانون در تاریخ حقوق ایران»، است که با راهنمایی جناب آقای دکتر حسن جعفری‌تبار تدوین شده است.

** Email: saeid.bagheri@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نگاه به ترجمه متون پهلوی، اوستایی و فارسی باستان نشان می‌دهد که ایران‌شناسان و متخصصان زبان‌های کهن ایرانی به‌طور قاطع و بدون تردید واژه «داد» یا «دات» یا «داتا» را معادل «قانون» گرفته‌اند. اما آیا «داد» می‌تواند معادل «قانون» در معنی حقوقی و حتی معنی عام آن باشد؟ اگر پاسخ این پرسش منفی باشد، آنگاه باید پرسید ایرانیان باستان از چه واژه‌ای برای افاده معنی «قانون» استفاده می‌کردند؟ پرسش نخست موضوع اصلی این مقاله است. پرسش دوم نیز به‌عنوان یک موضوع جانبی و در استقرایی محدودتر دنبال خواهد شد.

این پژوهش بخشی از یک پژوهش تاریخی-فلسفی کلان‌تر با موضوع «مفهوم قانون در تاریخ حقوق ایران» است. «قانون»، بنیادی‌ترین مفهوم و مهم‌ترین عنصر نظام حقوقی است و طبعاً فلسفه حقوق نیز بیش از هر چیز باید متوجه و متمرکز بر مفهوم قانون باشد. از دیرباز سنت پژوهش بر این بوده که مطالعه هر چیز از شرح‌الإسم و شناخت تبار و ریشه لفظ آن آغاز شود. پس، مطالعه فلسفه حقوق در ایران نیز از جست‌وجوی واژه‌ای معادل قانون در متون باستان آغاز می‌شود و از همین جاست که پرسش اصلی این پژوهش پیش کشیده می‌شود: آیا، چنانکه مشهور است، «داد» در متون باستانی ایران به معنی «قانون» بوده است؟ دستاورد این پژوهش می‌تواند از همان دست دستاوردهایی باشد که مطالعات فلسفی و تاریخی به‌همراه دارند. این پژوهش، حتی اگر به نتایجی به قدر کافی دقیق و درست نرسیده باشد، دست‌کم می‌تواند به‌عنوان بخشی از گفت‌وگو فلسفه و تاریخ حقوق ایران، در طرح پرسش‌ها و گمانه‌زنی‌هایی که در چالش و گفت‌وگو با یکدیگر در نهایت به حقیقت تقرب خواهند یافت، نقش کوچکی ایفا کند.

هرچند آثار به‌جامانده از دوره ساسانی، حکایت از وجود یک دولت به‌خوبی سازمان‌یافته تحت مدیریتی کارآمد و نظام حقوقی پیشرفته دارد (Macuch, 2015: 291). با این حال معلوم نیست در این دوره دیوان دادگستری دقیقاً چه نامی داشته است (امام شوشتری، ۱۳۴۷: ۲۸). جایی که نام دیوانی به این بزرگی را نمی‌دانیم، یافتن واژه‌ای که در این دیوان گمگشته‌نام به‌جای «قانون» استفاده می‌شده، چندان آسان نخواهد بود. اگر به یاد داشته باشیم که ترجمه متون کهن گاه چنان تردیدبرانگیز است که «یک بند از سرود گاهان [گات‌ها/دفتر نخست اوستا]، هنگام بامداد به‌گونه‌ای دیگر به‌نظر می‌آید تا شامگاه» (دوستخواه، ۱۳۹۴: ۶)، آنگاه آشکارتر می‌شود که این دست پژوهش‌ها چه مایه چشم‌انداز ناروشن و راه ناهموار پیش رو دارند؛ راهی که گاه جز با اتکا به گمان و قناعت به شواهد اندک طی‌شدنی نیست.

۲. طرح مسئله

تقریباً همهٔ ایران‌شناسان و مترجمان متون پهلوی، اوستایی و فارسی باستان، کلمهٔ «داد» را به «قانون» ترجمه کرده‌اند. گفته‌اند «دات» *Dāta* در اوستا به معنی قانون و از ریشهٔ *Dā* است که به معنی وضع و مقرر می‌باشد» (ایرانی، ۱۳۰۹: ۲۷). پورداد نیز آورده است: «دات که به معنی قانون است اغلب در اوستا استعمال شده. از همین کلمه است داد و دادگر ... در فرس هخامنشی نیز دات به معنی قانون است ...» (پورداد، ۱۳۰۷: ۵۳۳). هم او در شرح واژگان اوستایی آورده است: «دات: قانون [د.] داد و اسم فرشته‌ایست» (پورداد، ۱۳۰۷: ۶۱۲). تاراپور به ارتباط بین مفاد و عناوین نسک‌های اوستا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مطالب اوستا از دیدگاه موضوع کلاً به سه بخش تقسیم شده بود...: نسک‌های گاسانیک یا ادبیات مینوی، نسک‌های هاتک‌مان‌ساریک یا ادبیات و قوانین اخلاقی و سومین بهره عبارت بود از نسک‌های داتیک که شامل احکام و قوانین می‌شد...» (تاراپور، ۱۳۶۰: ۵۵۷). بنابراین از نظر تاراپور نیز واژه «دات» که در ترکیب «داتیک» استفاده شده، به معنی «قانون» است؛ تقسیم‌بندی مذکور را تاراپور از کتاب دینکرد هشتم اقتباس کرده است. دینکرد هشتم کلام دین را به سه بخش گاهان، هاتک‌مان‌ساریک و داد تقسیم می‌کند و «داد» را دانش و امور مرتبط با گیتی می‌داند (Nask 1, Ādurfarnbag, 1897: section 4). مستشرقان و مترجمان متون اوستایی و پهلوی به زبان‌های اروپایی نیز اغلب واژه «داد» و «دات» را به *loi* و *law* برگردانده‌اند؛ برای نمونه، رونالد جی کنت (عبادیان، ۱۳۶۶: ۲۷۳)، ماتسوخ (Macuch, 2015: 290) و مکزی (MacKenzie, 1986: 23) به این راه رفته و بسیاری از پژوهشگران و مترجمان ایرانی نیز از آنها پیروی کرده‌اند. اگر بتوان در چیزی که به این حد شهرت رسیده تردید کرد، در اینجا قصد داریم دقت کار ایران‌شناسان را بسنجیم و بپرسیم آیا «داد» افادهٔ معنی «قانون» می‌کند؟

۳. روش، تعاریف و مفاهیم پایه

۳.۱. برای تحقیق در معنی «داد» و مقایسهٔ آن با «قانون»، باید نمونه‌هایی از کاربرد آن را در متون ایران باستان بررسی کرد. منبع اصلی این پژوهش، تعدادی از متون کهن شامل کتیبه‌های هخامنشی، بخش‌هایی از اوستا، ارداویرافنامه، کارنامهٔ اردشیر بابکان، شایست و ناشایست، بخش‌هایی از دینکرد، مینوی خرد، ماتیکان هزاردستان است. ابتدا، در ترجمهٔ متون مذکور واژهٔ «قانون» جست‌وجو خواهد شد و سپس آوانوشت متون اصلی بررسی خواهد شد تا معلوم شود مترجم این کلمه را در برابر چه واژه‌ای پیشنهاد کرده است. یا برعکس، ابتدا واژهٔ «داد» و «دات» در آوانوشت متون اصلی جست‌وجو خواهد شد و سپس در ترجمه‌ها نظر می‌شود تا معلوم شود مترجمان برای آن چه معادلی را پیشنهاد کرده‌اند. تلاش خواهد شد که مفهوم «داد»

با مقایسه متون، توجه در نحوه کاربرد این واژه و مشتقات آن، سیاق جملات و اطلاعات فرامتنی که از فرهنگ و اندیشه ایران باستان در دست است، تحلیل شود تا در نهایت بتوان در مورد معادل‌هایی که برای این واژه پیشنهاد شده است، قضاوتی ارائه داد.

۳.۲. برای یافتن پاسخ پرسش پژوهش، پیش از هر چیز باید معنای اجمالی و نسبتاً عام از «قانون» ارائه داد و آنگاه چنین معنایی را در متون گذشته جست‌وجو کرد و پرسید که آیا «داد» می‌تواند حامل این معنا باشد یا خیر.

۳.۲.۱. ظاهراً هیچ واژه فارسی نوین در ادبیات منثور و منظوم حال و گذشته وجود ندارد که معادل قانون باشد. این واژه ریشه یونانی یا سریانی دارد و پس از اسلام وارد فرهنگ اسلامی و ایرانی شد. گفته شده معنی لفظی آن خط‌کش یا راه باریک بوده، ولی در ادبیات عرب و فارسی به معنی قاعده و اصل استفاده شده است: «القانون امر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته التي یتعرف احکامها منه كقول النحاه الفاعل مرفوع» (غیثی، ۱۳۱۹: ۳۷۳-۳۷۱). کلمه «قانون» در معنی «law» و ترکیب «قانون اسلامی» معادل با «Islamic law» از غرب وارد شده است و در اسلام سابقه ندارد (علی‌حسینی، ۱۳۸۵: ۶۰). در کتاب‌های فقهی یا متون حقوقی ایران پس از اسلام، به جای «قانون» اغلب از واژه «حکم» استفاده شده است و حتی اکنون نیز واژه «قانون» در فقه کاربرد چندانی ندارد، مگر ندرتاً و اخیراً (محمصانی: ۱۳۵۸: ۱۳؛ باقرزاده، ۱۳۸۷: ۸۶).

۳.۲.۲. قانون به‌عنوان یک واژه حقوقی در خاص‌ترین معنای خود به مصوبات پارلمان و مجالس قانونگذاری گفته می‌شود (دیزیکازو، ۱۳۸۶: ۱۹۷ و ۲۰۱) و اگر مرجع وضع و صدور قانون را نادیده بگیریم، به مفهوم وسیع‌تری از قانون می‌رسیم: **قاعده الزامی برای رفتار شهروندان** که اجرای آن از طرف دولت تضمین شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۵۰). پیداست که قانون به معنای مصوبات پارلمان مفهومی جدید است و در ایران باستان سابقه ندارد. بنابراین در جست‌وجوی واژه‌ای برای قانون در ایران باستان باید آن را به معنای دوم یعنی «قاعده‌ای برای رفتار» - در نظر بگیریم. البته تعریف دقیق‌تر قانون مستلزم ذکر عناصر دیگری مانند الزام‌آور بودن، داشتن ضمانت اجرا، ارتباط با امور اجتماعی نیز است. اما در این پژوهش لازم است دایره تعریف را وسیع بگیریم، از این عناصر چشم‌پوشیم و به تعریفی ساده‌تر (قانون = قاعده رفتار) بسنده کنیم. این تعریف با همه سادگی، تعریفی است شناخته شده و تا حد زیادی پذیرفته شده است که مشکلات نظریه دستوری قانون را ندارد (هارت، ۱۳۹۶: ۹۸ و ۱۹۰)، نسبت به اختلافات مکاتب حقوق طبیعی و اثبات‌گرایی بی‌تفاوت است و همان‌طور که در یک بررسی واژه‌شناسانه لازم است، به معنای صرفاً حقوقی «قانون» نیز محدود نمی‌شود.

۳.۲.۳. برای التفات کافی به آنچه درباره تفاوت «داد» و «قانون» خواهد آمد، افزودن این نکته ضروری است که **قانون قاعده است**، اما **قاعده منفرد و معین**. نباید ویژگی عمومیت قانون را با منفرد بودن آن خلط کرد. بله، قانون واجد خصیصه عمومیت است. این ویژگی به‌حدی مهم است که برخی مستشرقان که قانون‌نامه‌های قدیمی بین‌النهرین مانند لوح حمورابی و نمونه‌های مشابه را که در قالب احکام عام و قواعد کلی نوشته نشده‌اند (بادامچی ۱۳۸۳: ۳۱)، نه «قانون»، بلکه صرفاً مجموعه قضاوت‌هایی دانسته‌اند که نام اصحاب دعوا از آنها حذف شده است (وستبروک، ۱۳۹۳). اما نباید تصور کرد که عمومیت قانون با انفراد آن مبیانت دارد. قانون از حیث مصداق عام است و بر بی‌شمار مصادیق خود قابل اعمال، اما از حیث موضوع خاص است و حکم موضوع مشخصی را تعیین می‌کند نه حکم همه موضوعات را. بنابراین قانون در معنی دقیق آن یک قاعده مشخص و منفرد است. گاه لفظ «قانون» به معنی یکی از این قواعد رفتار، ولی بدون تعیین دقیق آن (به‌صورت غیرشخصی) به‌کار می‌رود. به‌طور مثال وقتی گفته می‌شود «حکم به مجازات ... باید ... به موجب قانون باشد» یا «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند»^۱ در تمام این موارد و امثال آن، لفظ «قانون» به معنی تک‌تک قواعد رفتاری منفرد و مشخصی است که در زمان اجرا به موضوع موردنظر مربوط و قابل اعمال باشد. در هیچ‌کدام از این کاربردها «قانون» به معنی همه قواعد، نظام قواعد، یک کلیت هنجاری یا «قانونمندی» به‌کار نمی‌رود. به همین دلیل است که می‌توان قانون را با ماده و شماره نشان داد یا آن را در یک عبارت معین و اغلب کوتاه درآورد.

۳.۲.۳. نکته دیگری که ذکر آن می‌تواند مفید باشد، **تفاوت قانون و قانونمندی** است. برخلاف «قانون» که دلالت به قواعد منفرد می‌کند، «قانونمندی» به نظامی اشاره دارد که قانون تنها جزئی از آن است؛ قانون امری اعتباری است، ولی قانونمندی یک واقعیت خارجی موجود و بعضاً یک وضعیت خواستنی (واقعیت بالقوه) است. حفظ این واقعیت خارجی یا حصول به آن وضعیت مطلوب اقتضای برخی هنجارها را دارد، ولی خود «قانونمندی» یک هنجار/قاعده/تکلیف نیست. بنابراین مفهوم «قانونمندی» / «نظم» / «منظم بودن» / «به قاعده بودن» با مفهوم «قانون» تفاوت دارد. تبعیت از یک قانون یعنی هماهنگ کردن صورت خارجی رفتار با یک هنجار. اما پیروی یا پذیرش قانونمندی، به معنی میل به شکلی از زیستن و جذب شدن در یک نظام و هماهنگی با آن است که گاه مستلزم مراتبی از همدلی با ایده بنیادین آن نظام است. قانونمندی یک قاعده نیست، بلکه شامل عناصری از طرح، ایده، اندیشه و گاه عاطفه

۱. اصول ۳۲ و ۳۶ قانون اساسی ج. ۱.۱.

است که اقتضای نوعی زندگی و در نتیجه نوع خاصی از عمل و انتخاب را دارد. بنابراین، قانونمندی با واژه‌هایی مانند «دین»، یا به‌طور وسیع‌تر «آیین»، هم‌صنف و هم‌ردیف است.

۴. فرضیه؛ «داد»، تنها به معنی «آیین»

۴.۱. در متون ایران باستان «داد» به معنی قانون نیست. مفهوم «داد» به مفهوم «قانونمندی» نزدیک‌تر است تا «قانون». این واژه به قاعده مشخص یا حتی تعداد و فهرستی از قواعد اشاره ندارد و برخلاف «قانون»، نمی‌توان آن را با شماره و ماده نشان داد و در یک عبارت و جمله درآورد. «داد» به کل طرح زندگی زرتشتی، به تمامیت این آیین به‌عنوان یک شیوه زندگی اشاره دارد. چون، قانونمندی و نظم به معنای آن است که هر چیز در جای خود باشد و این همان تعریف عدالت است، پس «داد»، معنای مأنوس‌تر همان «عدالت» است. از همین جاست که مشتقات آن در ارتباط با داوری و قضاوت بسیار به‌کار رفته، زیرا نقش این نهادها برقراری عدالت، قانونمندی و بازسازی نظم است که با ارتکاب جرم یا نقض پیمان و مانند اینها آشفته شده است. بنابراین «داد» را در متون ایران باستان باید جلوه‌ای از «اشه» و به معنی نظم و قانونمندی الهی (و نه قانون الهی) دانست؛ اما آن جلوه از «اشه» که به زندگی انسان مربوط می‌شود (نظم تشریحی). بنابراین، «داد» به معنی «دین» یا «آیین» است. «عمل مطابق داد» بدون اینکه به قاعده مشخصی ارجاع دهد، به معنی پذیرش شکلی از زندگی و هم‌نوایی و هماهنگی با یک آیین است که در تمامی اعمال نیک و درست ظهور می‌یابد.

۴.۲. شواهدی وجود دارد که فرضیه مذکور را پیش می‌کشد. برای نمونه، در برخی متون زرتشتی کلمه «داد» به «آیین» عطف شده است که مترادف معنایی این واژگان را نشان می‌دهد. همچنین، «داد» در متون و اشعار فارسی نوین (دری) به‌ویژه در شاهنامه نیز به معنی آیین به‌کار رفته است (کزازی، ۱۳۸۴: ۶ و ۷). گویی پس از اسلام نیز «داد» همچنان معنای پهلوی خود را حفظ کرده و به آیین، زندگی درست و به‌ویژه حکمرانی درست دلالت می‌کند و هیچ‌گاه در معنی قانون یا حکم و مانند آن به‌کار نمی‌رود. نخستین شاعران زبان فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری، در موارد بسیاری «داد» و «دین» را در کنار هم آورده و به هم عطف کرده‌اند که مثال‌های متعددی از آن را می‌توان در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «داد» یافت.

۴.۳. ایران‌شناسان نیز با مفهومی از «داد» که بیان شد، آشنا بوده و در مواردی «داد» را به «آیین» هم ترجمه کرده‌اند. اما در مورد مترادف آن با «قانون» به اشتباه افتاده و آن را یک مشترک لفظی برای هر دو مفهوم آیین و قانون دانسته‌اند. برای نمونه، یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «داد: (در اوستا «دات») قانون، دادگری، انصاف نام ایزد نماینده و نگاهبان دادگری و قانون

است. در بسیاری از جاهای اوستا (از جمله، مهر، بند ۱۳۹ و وند.فر. ۱۶، بند ۱۸) «داد» به معنی دین مزد/پرستی و مجموع فرمان‌ها و قانون‌ها و نهادهای آن به‌طور کلی آمده است. این واژه همچنین بخشی از ترکیب «وی دتَوَدات» (وندیداد) است که در این کتاب آن را به «دادِ دیوستیز» برگردانده‌ایم (دوستخواه، ۱۳۹۴: ۹۷۹). بنابراین نویسنده مذکور به‌خوبی با معنای «داد» آشنا بوده و در ترجمه عنوان وندیداد هم از عبارت درست «دادِ دیوستیز» استفاده کرده است. اما، به دلایلی که گفته شد، در ادامه گفتار خود خطای ساین را تکرار کرده و می‌نویسد: «دادِ دیوستیز» یا «دادِ دوردارنده دیو» ترجمه سه جزء وی+دَتَوَدات است که می‌توان آن را به «قانون ضد دیو» نیز ترجمه کرد.

اشتباه یا مسامحه در ترجمه «داد» به «قانون» را می‌توان ناشی از دو دلیل دانست: الف) این پژوهشگران اغلب متخصص تاریخ یا زبان‌های باستان هستند و برای آنها مفاهیم قانون، قانونمندی، آیین و عدالت تفاوت چندانی ندارد. ترجمه متون کهن با چنان مشکلاتی مواجه است که تمرکز بر تمایز این مفاهیم و سواس مفراط محسوب می‌شود. ب) مستشرقان و مورخان بیشتر متوجه معنی و محتوای متون بوده‌اند و مفاد و مضمون متون به آنها ایده‌هایی در مورد معنا و دلالت الفاظ به‌کاررفته در آنها القا کرده است. برای مثال این واقعیت که «وندیداد» و «داد زرتشت» حاوی احکام کیش زرتشتی است، آنها را به این نتیجه هدایت کرده که لفظ «داد» در عنوان این متون باید به معنی «قانون» باشد (Macuch, 2015: 290). اگر یک معنی «داد» متون مقدسی باشد که به مسائل حقوقی می‌پردازد (MacKenzie, 1986: 23)، دور از انتظار نیست که از محتوای حقوقی نتیجه گرفته شود که در نزدیک‌ترین معادل برای «داد» در چنین متنی «قانون» است.

۵. آزمودن فرضیه/ بررسی شواهد

برای آزمودن فرضیه باید به نمونه‌هایی از نحوه کاربرد کلمه «داد» در متون زرتشتی توجه کرد. اگر ترجمه «داد» به «قانون» درست باشد، آنگاه باید بتوان متنی یافت که در آن «داد» به معنی یک قاعده منفرد و مشخص به‌کار رفته باشد. همچنین باید بتوان کاربردهایی از این کلمه را به‌صورت جمع و به‌صورت نکره نیز یافت؛ برای مثال گفته شده باشد: «دادی» وجود دارد که مقرر می‌کند چنین باید/نباید کرد. یا فلان متن حاوی «داد»هایی درباره ... است. اما متونی که در این پژوهش مطالعه شد، نشان از چنین کاربردهایی ندارد، بلکه تقریباً در همه موارد، دقت در سیاق و معنی جملات روشن می‌کند که مترجمان در انتخاب «قانون» به‌عنوان معادل «داد» به خطا رفته یا مسامحه بسیار کرده‌اند:

۵.۱. در نخستین عبارات وندیداد، زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد: «پیش از من که زرتشت هستم نخستین کسی که تو اهورامزدا با او سخن گفتی و دین اهورا و دین زردشت به وی آموختی کیست؟» اهورامزدا در پاسخ می‌گوید نخستین کس جم، دارنده رمه انبوده، بود که به او گفتم: «آیا مایل هستی قانون مرا تعلیم دهی و حامل این قانون باشی ...» (دارمستر، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۴). از مقایسه بین دو عبارت و سیاق جملات آشکار است که کلمه «دات» که در عبارت دوم (پاسخ اهورا) به «قانون» ترجمه شده است، مناسب‌تر بود به همان معنای «دین و آیین» که در عبارت اول (سؤال زرتشت) دیده می‌شود، ترجمه می‌شد.

۵.۲. در ارداویراف‌نامه می‌خوانیم که اورمزد به ارداویراز می‌گوید: «اود دارید دادِ فرارون [از ابارون ب‌پرهیزید]» (ژینیو، ۱۳۹۴: ۱۷۱). طبق معمول، مترجمان کلمه «داد» را در این عبارت به «قانون» ترجمه کرده‌اند: «قانون درست را نگاه دارید و از قانون نادرست بپرهیزید». در اینجا آنچه به «قانون درست» ترجمه شده، «دادِ فرارون» است. «فرارون» کلمه‌ای ست که در ادبیات بعد اسلام هم استفاده شده است.^۱ می‌توان حدس زد که در ترکیب «فرارون» جزء اول کلمه، «فرا» باشد و جزء دوم «رون=روی» به معنی جهت و سمت. دهخدا این کلمه را به معنی مستقیم و درست و عالی دانسته است. پس معنی دادِ فرارون، «دادِ درست» است. در ترجمه بخش دوم جمله که می‌گوید «از قانون نادرست پرهیز کنید»، کلمه «قانون» به ترجمه اضافه شده و در متن اصلی نیست. متن اصلی می‌گوید «از ابارون بپرهیزید». شاید به قرینه لفظی کلمه «داد» حذف شده باشد و منظور این بوده که از دادِ ابارون بپرهیزید. «ابارون» باید همان «وارون» و «وارونه» یعنی در جهت نادرست باشد. پس ترجمه جمله چنین است: «از دادِ نادرست بپرهیزید». در این صورت، ترجمه کردن «داد» به «آیین» صحیح‌تر است و مفهوم جمله آن است که از آیین‌های باطل (آیین دیو) پیروی نکنید؛ چه، «درست» صفت مناسبی برای قانون نیست. قانون، به‌ویژه در معنی حقوقی، قاعده‌ای الزام‌آور در یک نظام حقوقی است. نظام حقوقی و قواعد ضمن آن رقیبی ندارند تا به‌عنوان «قانون نادرست» از آن یاد شود. بنابراین قطعی است که در اینجا واژه «داد» به معنی حقوقی قانون نیست و چنانکه در نمونه‌های بعد خواهیم دید، برابر با قانون به معنی عام و غیرحقوقی نیز نمی‌تواند باشد.

۵.۳. در یکی از قطعات ارداویراف‌نامه از مشکلات اخروی کسانی سخن گفته می‌رود که بازماندگانشان پس از مرگ آنها مویه و زاری کرده‌اند و آن اشک‌ها که بازماندگان ریخته‌اند، به شکل رودی مانع عبور روان مردگانشان از برخی مراحل سفر اخروی شده است (ژینیو، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴).

۱. فردوسی سروده است: «ستاره‌شیر چون فرارون بیافت / دوید و بسوی فریدون شتافت»

۶۲. *ارداویراف‌نامه* گریه و مویه بازماندگان را با صفت یا قید «آدایها»^۱ توصیف کرده است. در جای دیگری از همین کتاب، از مجازات کسانی سخن می‌رود که هنگام خوردن گیاه و آب «آدایها» سخن گفته‌اند؛ یعنی آداب خوردن را، که سکوت از مهم‌ترین آنهاست، رعایت نکرده‌اند (ژینو، ۱۳۹۴: ۶۷). در جایی دیگر از مجازات کسانی سخن می‌رود که «آدایها» گاو و گوسفند را کشته‌اند (ژینو، ۱۳۹۴: ۶۹ و ۸۷). همچنین از مجازات کسانی که «آدایها» بر ستوران بار مازاد نهاده و آنها را آزرده‌اند. در تمامی این موارد «آدایها» به صورت یک قید به کار می‌رود. به معنی است. مترجم *ارداویراف‌نامه* که «داد» را به معنی قانون گرفته، «آدایها» (=برخلاف داد) را به «برخلاف قانون» برگردانده است. درحالی‌که «آدایها» اینجا به معنی «نادرست»، «خلاف دین» یا «خلاف آیین» است و دلیلی بر دلالت آن بر «قانون» وجود ندارد.

۵.۴. مترجم *ارداویراف‌نامه* بر همان سیاق که «آدایها» را به معنی «برخلاف قانون» گرفته است، کلمه «دادیها» را به «مطابق قانون» ترجمه کرده است؛ برای نمونه، کتاب در بند یکم فصل پانزدهم از روان شبانانی می‌گوید که گوسفندان را «دادیها» نگاه داشتند؛ یا در فصل بیستم از عذاب روان زنی می‌گوید که وقتی دشتان بوده «دادیها» رفتار نکرده و به آب و آتش نزدیک شده است. واضح است که ترجمه «دادیها» به «مطابق قانون» در این دو نمونه دقیق نیست و ترجمه‌هایی مانند «به آیین» یا «به‌درستی» مناسب‌تر است.^۲ چنانکه یکی از مترجمان به این راه رفته و با حفظ اصل و ریشه کلمه و برگرداندن آن به «دادمندانه» از مشکلات یافتن معادل مناسب برای این لفظ پرهیز کرده است (جعفری‌دهقی، ۱۳۸۹: ۳۵).

۵.۵. *ارداویراف‌نامه* در فصل ۴۷ از مجازاتی کسانی می‌گوید که مردمان را از «داد» بهی و نیکی گذاشتند و «داد» بدی و تباهی (و تریه) آوردند. در اینجا نیز «داد» به «قانون» ترجمه شده که نامناسب بودن آن از نمونه‌های قبلی آشکارتر است و معادل‌هایی مانند «آیین» یا «روش» یا «دین» برای افاده معنی آن گویاتر است. به‌ویژه اینکه در عبارات بعدی، خود متن منظورش را از کلمه «داد» آشکار می‌کند و در توصیف این گناهکاران می‌گوید «[کسانی که داد بدی آوردند] ... بسیار کیش و باور نادرست در جهان رواج دادند» (ژینو، ۱۳۹۴: ۷۵).

۵.۶. یکی از پژوهشگران برای شرح اصطلاحات حقوقی کتاب *ماتیکان هزاردادستان* از واژه «داد» آغاز کرده و آن را به معنی «قانون» می‌گیرد و به‌عنوان شاهد، ترجمه جمله‌ای از کتاب را نقل می‌کند: «و [داور] دیگر گفت که، برای درست‌آوری (خوش‌آمد=منتیت) (?) و داد

^۱ (پیشوند منفی ساز «آ» + «داد» + پسوند قیدساز «ها») a-dādihā

۱. «آدایها» را کتیون مزداپور به «آیین (=بی‌قاعده، خلاف روش درست) ترجمه کرده است که معادل بسیار بهتری است. ر.ک: شایست و ناشایست، فصل ۱۵ بند ۲۷ (ص ۲۱۷) جایی که می‌گوید: «گیاه را آدایها مبادا بشکنند و میوه را به وظیفه نانشناس و بتران مبادا بدهد.»

(قانون) شهر، نیز، [مردی را که] آسیب رساند پادافره و طرد (تبعید) باید کرد» (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۴۶). تعدد پرائتزاها و قلاب‌ها نشان می‌دهد فهمیدن مقصود متن اصلی آسان نبوده است؛ چیزی که مترجم نیز به آن اذعان کرده و یادآور می‌شود که حتی مستشرق بزرگی چون بارتلمه جرأت نکرد به ترجمه [کامل] کتاب مذکور دست ببرد و بلسارا نیز که این کار را انجام داد، حاصل کارش ترجمه‌ای مقبول و دقیق نشد (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۴۵). به هر روی، در ترجمه جمله یادشده، با همه کلماتی که به متن اصلی اضافه شده تا معنایی روان از آن استخراج شود، باز هم ترکیب «قانون شهر» رسا نیست. به خصوص که متن نمی‌گوید «براساس قانون شهر»، بلکه می‌گوید برای [حفظ یا سامان] «داد شهر». درحالی‌که از داور توقع می‌رود که «براساس قانون شهر» حکم مرد آسیب‌رسان را معلوم کند نه «برای قانون شهر»؟! بنابراین بهترین معادلی که براساس سیاق جمله بتوان برای «داد شهر» پیشنهاد کرد «نظم شهر» یا «عدالت [در] شهر» است. گویی پژوهشگر مذکور در نظر داشته به تناسب موضوع کتاب، شرح اصطلاحات حقوقی را از واژه «قانون» آغاز کند، اما مثال بهتری از متن کتاب نیافته است، زیرا واژه «داد» در این کتاب (و سایر متون مشابه) در معنی قانون به کار نمی‌رود. «داد» در شمار واژه‌های حقوقی و قضایی نیست و به قواعد جزئی منفردی که امروزه مبنای صدور احکام قضایی است، دلالت نمی‌کند.

۵.۷. شاید کتاب هشتم دینکرد بیشتر از هر کتاب دیگری واژه «داد» و مشتقات آن، به ویژه «دادستان»، را به کار گرفته باشد. مترجمان این کتاب نیز اغلب «داد» و گاهی «دادستان» را به معنی «قانون» گرفته‌اند. تحلیل عبارات این کتاب حتی بعضاً بهتر از مثال‌های فوق درستی فرضیه این پژوهش را تأیید می‌کند، اما ذکر نمونه‌های متعدد آن به مقاله‌ای جداگانه نیاز دارد.

۶. ارتباط بین «قضاوت» و «داد»

۶.۱. در متون پهلوی اصطلاحات مربوط به قضا و داوری از واژه «داد» ساخته شده‌اند. «دادور» کسی است که قضاوت می‌کند؛ همچنین دادیک (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۳۸۹). «دادیه» قضاوت است. «دانستان» رأی قاضی یا حکم چیزی را گویند (MacKenzie, 13986: 23). «دادوران دادور»، قاضی‌القضات است. ممکن است تصور شود چون نهاد قضاوت مجری قانون است، پس کلمه «داد» در ترکیبات قضایی، به معنی «قانون» است. اما این گمان بر خطاست. سابقه نهاد قضاوت بسیار کهن‌تر از قانون است. داوری در هر جامعه‌ای وجود داشته، حتی اگر قانونی در آن جامعه وجود نداشته است. وظیفه مراقبت از اجرای قانون، وظیفه جدیدی برای نهاد قضاوت است. پیش از شکل‌گیری نهاد قانون، نهاد قضاوت براساس قاعده از پیش تعیین‌شده (قانون) عمل نمی‌کرد، بلکه براساس بنیادی عمل می‌کرد که می‌توانست تکلیف هر قضیه را معلوم کند.

این بنیاد در ایران باستان «داد» نامیده می‌شد. عمل مقتضی «داد» بر مبنای نظام عقاید پذیرفته‌شده در مورد جهان و انسان و درک عمیق از نظم درست پدیده‌ها تشخیص داده می‌شد. چنین بینشی، که قاضی باید واجد آن باشد، در متون پهلوی «دادگاهی» نامیده می‌شود. وظیفه قاضی یا دادور بازسازی و اصلاح وضعیت و نظم آشفته‌شده به موجب گناه، جرم و نقض عهد و بازگرداندن آن به وضعیت درست و مطابق با «داد» است. وقتی قضاوت قاضی براساس قانون نباشد، طبعاً راهنمای رفتار قضاوت‌شوندگان نیز قانون نیست. هنجارها وجود دارند، ولی همواره به‌صورت اقتضائات «داد» در احکام قضایی و فتاوی ظهور می‌یابند. شاید اهمیت فوق‌العاده «داد» است که مانع توسعه قانون می‌شود؛ به این ترتیب که اجازه نمی‌دهد یک هنجار در چارچوب ماده و عبارت بیان شود و به‌عنوان مرجعی برای رفتار تبدیل شده و دست‌کم در مقام اجرا و عمل به اعتبار و استقلالی نسبی از مبانی وضع خود دست یابد.

۶.۲. کلمات جدیدی مانند «دادرس»، «دادستان»، «دادگاه»، «دادورز» و مانند آنکه در ترکیب خود از «داد» استفاده می‌کنند، حاصل واژه‌سازی فرهنگستان ادب فارسی برای عناوینی مانند قاضی، مدعی‌العموم، محکمه و غیره هستند. بنابراین معنی لفظی این کلمات و کاربرد «داد» در آنها ضرورتاً ریشه در اندیشه حقوقی ایران باستان ندارد. مضافاً اینکه «داد» در کلمات مذکور بیشتر به معنی عدالت است؛ چنانکه تشکیلات دادگستری نوین ریشه در خواست تأسیس «عدالت‌خانه» در ابتدای جنبش مشروطیت دارد. امروزه امر عادلانه اغلب به‌عنوان امر مطابق با قانون فهمیده می‌شود. عدالت رعایت حقی است که قانون برای کسی ایجاد کرده و ظلم نیز تجاوز به آن حق یا انکار آن است و دادرس نیز کسی است که بر مبنای قانون این حق را شناسایی و عدالت را برقرار می‌کند. بنابراین امروزه قانون بر داد و عدالت مقدم است. با قدری مسامحه می‌توان گفت حتی حقوق طبیعی نیز با اتکای نظام حقوقی بر قانون مخالفت ندارد، بلکه تنها قوانین مخالف اخلاق و عدالت را نامعتبر می‌داند. درحالی‌که «داد» در ایران باستان، علاوه بر آنکه مفهومی وسیع‌تر از عدالت قضایی است، بدون تردید بر قانون تقدم دارد.

۷. معنی «داتا» در کتیبه‌های هخامنشی

۷.۱. کلمه «داتا یا دات» در کتیبه‌های هخامنشی نیز به‌کار رفته است. «داتا» احتمالاً تلفظ قدیمی‌تر «داد» است. اغلب مترجمان این کلمه را به «قانون» ترجمه کرده‌اند. برخی نیز لفظ «فرمان» را ترجیح داده‌اند، داریوش هخامنشی در کتیبه بیستون می‌گوید: «... به یاری اهورامزدا این است کشورهایی که بر «داتای» من احترام گذاشتند و همان کردند که از طرف من به آنها گفته شد» (Kent, 1950: 119). همچنین در یکی از کتیبه‌های نقش رستم (DNb) در سطر ۲۱ می‌گوید: «آنچه گفتیم انجام دادند؛ داتای مرا». در همان کتیبه در سطر ۵۸ کلمه «داتا» تکرار

شده، ولی بخشی از متن قابل خواندن نبوده و یکی از مترجمان چنین پیشنهاد کرده است: «جازه نده که [از] «داتا» توسط تو [سرپیچی شود]» (Kent, 1950: 140). در حالی که مترجم دیگری (شاید به سبب ناخوانا بودن این سطر) در ترجمه خود هیچ اشاره‌ای به این کلمه یا معادل‌های آن نکرده است، ولی در شرح لغات کتیبه به واژه «داتا» اشاره کرده و آن را به «قانون، داد» ترجمه کرده است (حاجبانی، ۱۳۹۰: ۲۵). در کتیبه داریوش در شوش (DSe) نیز کلمه «داتا» دو بار آمده که جمله اول خوانا نیست و مترجم جمله دوم (سطر ۳۷) را چنین برگردانده است: «داتای من - - که آن از آن می‌ترسند، اینکه زورمند ناتوان را پایمال نکنند» (Kent, 1950: 142). به‌عنوان آخرین نمونه، خشایارشا در کتیبه پرسپولیس (XPh) می‌گوید: «آن کس که به داتایی که اهورمزدا برقرار کرده احترام بگذارد و اهورامزدا را و آرتا را با خشوع بپرستد، او وقتی زنده است سعادت‌مند خواهد بود و وقتی بمیرد متبرک خواهد شد» (Kent, 1950: 152).

۷.۲. برای معنی داتا در کتیبه‌های هخامنشی چند احتمال می‌توان تصور کرد؛ نخست آنکه داتا در اینجا نیز به معنی «آیین» باشد، احتمالی که حداقل با یکی از نمونه‌ها سازگاری بسیار دارد و شرح آن خواهد آمد. احتمال دوم آن است که «داتا» به معنی قانون باشد. در این صورت عبارت «این است کشورهای که به داتای من احترام گذاشتند» به معنی کشورهای است که به قانون داریوش احترام گذاشتند. اینکه در منابع یونانی ذکر شده داریوش قوانین مشهوری برای امپراتوری خود وضع کرد، چنین احتمالی را تقویت می‌کند. با این حال نمی‌توان مطمئن بود که منظور داریوش از «داتای من» در کتیبه بیستون اشاره به همان قوانین باشد، زیرا این کتیبه به شرح چگونگی استیلای داریوش بر مخالفان و شورشیان اختصاص دارد و هیچ‌یک از برنامه‌های متعددی که او برای اداره امپراتوری به‌کار گرفت، در آن و در هیچ کتیبه دیگری ذکر نشده است و بعید به نظر می‌رسد از میان برنامه‌های مدیریتی داریوش، برنامه حقوقی اهمیت ویژه‌ای داشته باشد که ذکر آن را در کتیبه توجیه کند. علاوه بر این ترجمه کردن داتا به قانون در برخی عبارت‌هایی که از کتیبه‌های هخامنشی نقل شد، به آنها لحنی می‌دهد که با ادبیات سیاسی و حقوقی پس از فراگیری ایده حاکمیت قانون شباهت پیدا می‌کند. شاید به همین دلیل است که برخی مترجمان به راه دیگری رفته و «داتا» را به معنی «فرمان» گرفته‌اند: «آنچه گفتم انجام دادند، فرمان مرا».

۷.۳. در نمونه آخر - کتیبه خشایارشا در پرسپولیس - «داتا» به آن معنی که ما ترجیح می‌دهیم - یعنی «آیین» و «دین» - نزدیک‌تر می‌نماید: «آن کس که به آیینی/دینی که اهورامزدا برقرار کرده احترام بگذارد در زندگی و مرگ سعادت‌مند خواهد شد»، زیرا اگر اینجا «داتا» به معنی «قانون» باشد، آنگاه باید نتیجه گرفت که جلوه اصلی دین زرتشتی از نظر خشایارشا و

هخامنشیان فقه و مجموعه مقررات آن بوده است. اگر چنین بوده باشد، باید هخامنشیان برای پیاده کردن این نظام فقهی و احکام آن، اقداماتی کرده باشند، زیرا حسب فرض، هخامنشیان از این قوانین در کتیبه‌های خود یاد کرده‌اند و آنچه در کتیبه‌ها ذکر می‌شده، حاوی مهم‌ترین پیام‌ها برای نسل‌های بعدی بوده است. درحالی‌که نشانی از چنین اقداماتی به‌جا نمانده و برعکس رواداری دینی هخامنشیان نشان می‌دهد که اهورامزدا برای آنها نه یک خدای قانونگذار، بلکه خدای محافظ کشور، یاریگر در جنگ‌ها، مشروعیت‌بخش (افکنده، ۵۸: ۱۳۹۷ و ۷۲ و ۷۳) و از نظر دینی و الهیاتی خدایی آفریننده و منشأ پیدایش بوده است. افزون‌بر اینکه، برخی تحقیقات در مورد نسک‌های اوستا تأیید می‌کند که بخش‌های حقوقی اوستا مانند وندیداد در دوران متأخر و احتمالاً در عهد ساسانیان تدوین شده است.

۸. آیا واژه‌های معادل قانون در متون کهن ایرانی وجود دارد؟

۸.۱. ژان بوترو^۱ در مقاله «قانون‌نامهٔ حمورابی» در مورد عدالت در بین‌النهرین می‌نویسد که مفهوم عدالت نزد مردم بین‌النهرین با آنچه ما می‌شناسیم فرق داشته، زیرا نزد ما عدالت انطباق با قانون است، درحالی‌که «ایشان [مردم بین‌النهرین] چه در حوزه قضایی و چه در حوزه علمی هرگز قوانین را نمی‌شناختند ... واژهٔ قانون (law) در زبان آنها وجود نداشت و قوانین در نوشته‌های ایشان یافت نشده‌اند» (وستبروک، ۵۸: ۱۳۹۳). از زمان قانون‌نامه‌های بین‌النهرین تا عهد ساسانی تحولات حقوقی و تاریخی بسیاری رخ داد. آنچه بوترو در حمورابی نمی‌یافت، بعدها در تاریخ سر برآورد و فلسفهٔ یونانی، حقوق یهودی و حقوق رومی اصول انتزاعی و قواعد کلی را در علم و حقوق شکل دادند و قانون را پدید آوردند (وستبروک، ۱۱۴: ۱۳۹۳). با این حال حقوق ساسانی از برخی جهات همچنان همانند حقوق بین‌النهرین باقی ماند. بیان مسائل حقوقی در قالب گزاره‌های شرطی و موصولی و گاه توصیفی؛ تکیه بر آرای قضایی در متن دادستان‌هایی که معلوم نیست، قدرت الزام‌آور داشته یا تنها راهنمای قضاوت بوده است، در بهترین حالت می‌توانست حقوق را کشف کند تا آنکه واضع قواعد باشد (وستبروک، ۱۳۹۳). در نتیجه این گمان ایجاد می‌شود که شاید هنوز در این دوران مفهوم «قانون» شکل نگرفته یا نقشی محوری در نظام حقوقی نداشته است. اگرچه انتظار می‌رود یک تمدن هزارساله تحت رهبری امپراتوری‌های بزرگی که با سازمان اداری وسیع خود بر ملل گوناگون حکمرانی می‌کردند، می‌بایست حقوق را به چنان مرحله‌ای می‌رساند که اساس کار خود را بر مفهوم قانون بگذارد، اما نباید فراموش کرد که نظام حقوقی نیاز مبرم به قانون ندارد. همان‌طور که نظام حقوقی کامن‌لا نه بر قانون (به معنی قاعدهٔ از پیش موجود و مرجع)، بلکه بر رویه و «آن‌طور

^۱ Jean Bottero، تاریخ‌دان فرانسوی، (۱۹۱۴-۲۰۰۷) تاریخ‌دان فرانسوی.

که عمل می‌شده است» و «آن‌طور که قضات در مورد یک قضیه مشابه تصمیم گرفته‌اند» استوار بوده است. تدوین نسک‌های داتیک اوستا نیز موجب نشد حقوق ساسانی از یک حقوق قضاوت‌محور به حقوق «قانون‌محور» تغییر یابد. این واقعیت که ماتیکان هزارداتستان تقریباً هیچ‌جا به نسک‌های اوستا استناد نمی‌کند، می‌تواند دلیل کافی بر این ادعا باشد که حقوق ساسانی یک حقوق «قانون‌محور» نیست و حتی به نسک‌های اوستا نیز به‌عنوان یک کُد یا مجموعه قوانین نگاه نمی‌کند، چراکه اگر احکام حقوقی اوستا در قالب مفهوم قانون فهمیده می‌شد، استناد به آنها در بزرگ‌ترین اثر حقوقی ساسانیان-ماتیکان هزارداتستان- ناگزیر می‌بود.

۸.۲ می‌دانیم واژه «قانون» کلمه‌ای فارسی و اوستایی نیست و در متون زرتشتی و ایران باستان استفاده نشده است؛ حال اگر «داد» نیز معادل درستی برای قانون نباشد، پس ایرانیان باستان برای افاده معنی «قانون» از چه واژه‌ای استفاده می‌کردند؟ آیا ممکن است در متون مذکور هیچ واژه‌ای برابر «قانون» وجود نداشته باشد؟ آیا ممکن است چنین مفهومی در زمان ساسانیان (و طبعاً پیش از ایشان) وجود نداشته است؟ این احتمال با توجه به شواهدی که در این مقاله آوردیم، منتفی نیست. نخست آنکه هیچ واژه فارسی نوین (دری) وجود ندارد که به معنی قانون باشد تا بتوان احتمال داد که در فارسی پهلوی هم کاربرد داشته است. از طرف دیگر، در منابعی که برای این پژوهش بررسی شد، به واژه‌ای برخورد نشد که افاده معنی «قانون» کند. عباراتی هم دیده نشد که معنی و سیاق آنها استفاده از مفهوم قانون را ضروری کند. به‌نظر می‌رسد در اغلب موارد معنی عام «داد» و دلالت ضمنی و تبعی که این واژه بر نظم هنجاری دارد، برای بیان مقصود نویسنده کافی است. گویی زبان پهلوی به ساختن واژه‌ای معادل «قانون» نیاز نداشته است. همچنان‌که ماتیکان هزارداتستان به‌عنوان مهم‌ترین سند حقوقی بازمانده از عهد ساسانی مسائل حقوقی به شکلی مطرح می‌شود که نیازی به استفاده از مفهوم «قانون» و کاربرد واژه‌ای برای آن نیست. نخست آنکه این کتاب مبتنی بر آرا و فتاوی مؤبدان یا فقهاست و در هیچ‌جا اشاره‌ای به یک متن مکتوب یا مرجع که قانون و مقررات در آن درج شده باشد، نمی‌کند. تنها در چند مورد به دادستان‌نامه‌ها اشاره می‌کند که خود چیزی نظیر همین کتاب بوده‌اند؛ ثانیاً در بیان احکام حقوقی نیز اصولاً نشانی از عبارت‌های معمول امروزی مانند «حکمی/قانونی/قاعدہ‌ای وجود دارد که ...؛ یا مطابق فلان قانون/حکم/قاعدہ باید چنین باشد که ...؛ یا قانون/قاعدہ/حکم بر این است که ...» دیده نمی‌شود. بلکه از عبارت‌هایی مانند «بهرام/پوسان‌وه آزاد مردان/ماه‌ونداد [و اشخاص دیگر] گفته‌اند ...؛ گفته شده است ...؛ این نیز گفته شده است ...؛ جایی نوشته شده است ...؛ بعضی گفته‌اند ...؛ از دستوران نقل شده است

که ... ؛ اگر کسی چنین کند آنگاه ... ؛ اگر کسی چنین بگوید آنگاه ... و امثال آن استفاده می‌کند (فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۳: تمامی اثر).^۱

۸.۳. اگرچه در برگردان فارسی و انگلیسی متون زرتشتی واژه «قانون» یا «law» بارها به کار رفته است،^۲ اما آنچه به «قانون» ترجمه شده یا واژه «داد» است که شرح و نقد آن آمد، یا برگردان واژگانی است که حتی به اندازه «داد» هم ارتباط معنایی با «قانون» ندارند. برای نمونه ۸.۳.۱ مترجم *ارداویراف‌نامه* در فصل ۶۴ در ترجمه عبارتی در مورد زنی که از دیگر مردان «آخویشکاریها» آبتن شد و کودک را تباہ کرد، «آخویشکاریها» را «غیرقانونی» ترجمه کرده است (ژینو، ۱۳۹۴: ۸۲). اما خویشکاری بیشتر معنای وظیفه، نقش و کارکرد تعیین شده برای هر فرد را می‌دهد. پس ترجمه دقیق‌تر آن است که بگوییم زن «خلاف خویشکاری» آبتن شده است؛ یعنی در وضعیتی بوده که خویشکاری و نقش او آبتن شدن نبوده است، مثل وضعیت زنی که شوهر ندارد. هرچه باشد، ترجمه «آخویشکاریها» به «غیرقانونی» دقیق نیست.^۳

۸.۳.۲. فراز ۱۸ از فصل ۱۶ وندیداد چنین ترجمه شده است: «همه مردان بدکار و شریر که دیو دروج در جسم آنان حلول کرده دادرس و داور را به هیچ شمارند. کسانی که دادرسی و داور را به هیچ شمارند مردان بی‌قانون و بی‌آیین هستند. مردان بی‌قانون همه ناپاک و ملعون هستند. مردان ناپاک ملعون همه سزاوار مرگ می‌باشند» (دارمستر، ۱۳۸۴: ۲۴۱). در این جمله، از عطف کلمه «بی‌قانون» به «بی‌آیین» ابتدا گمان می‌رود که برای این دو کلمه، باید واژگان جداگانه‌ای در متن وندیداد وجود داشته باشد. اما با مراجعه به آوانوشت این بخش از وندیداد روشن می‌شود که در متن اصلی اساساً از کلمه «داد» استفاده نشده و مترجم انگلیسی نیز در ترجمه عبارت مذکور از معادل «مردان بی‌خدا» استفاده کرده^۴ و صفت «بی‌قانون» را احتمالاً مترجم فارسی (موسی جوان) به متن افزوده است.

۸.۳.۳. در وندیداد گوید اگر کسی آتشی را که با آن جسد را می‌سوزانند به «دیتو گاتو»^۵ برود پاداش و آفری خواهد داشت. «دیتو گاتو» را موسی جوان به «جایگاه قانونی» ترجمه کرده و «دادگاه» را مخفف همین کلمه دانسته است (دارمستر، ۱۳۸۴: ۱۷۴). استفاده از لفظ قانون در

۱. این شیوه بیان احکام حقوقی، مخصوص ماتیکان هزارداتستان نیست. این شیوه را در دیگر متون زرتشتی که به احکام غیرحقوقی می‌پردازند، برای نمونه، در نیرنگستان نیز می‌توان دید (کرینبروک، ۱۳۸۴: ۲۳۲، ۲۳۵ و ۲۳۶).

۲. به‌طور نمونه ای. دبلیو وست در ترجمه کتاب دینکرد هشتم حدود ۱۷ بار و در ترجمه کتاب *دادستان* دینی ۷ بار از کلمه law و در موارد بسیار بیشتری از مشتقات آن استفاده کرده است (Manushchihir, 1882; Ādurfarnbag, 1897).

۳. کتابیون مزداپور این واژه را به «وظیفه ناشناس» ترجمه کرده است که معادل بسیار بهتری است (شایست و ناشایست، فصل ۱۵ بند ۲۷: ۲۱۷)؛ جایی که می‌گوید: «گیاه را آدادیها مبادا بشکنند و میوه را به وظیفه ناشناس و بتران مبادا بدهد.»

۴. "all rebels against the Sovereign are ungodly men; and all ungodly men are worthy of death"

۵. دارمستر این اصطلاح را ترجمه نکرده و به‌صورت اسم خاص به‌کار گرفته است؛ Daityo Gatu.

ترجمه این قطعه ناشی از تحمیل معنای جدید دادگاه (محل اجرای قانون) به متن کهن است. اما اگر معنی لفظی «دادگاه» جای مناسب و آتش‌دان باشد (بهار، ۱۳۴۵: ۳۵۱)، دیتو گاتو را نیز، که جایگاه آتش بهرام در آتشکده زرتشتی است، باید به معنی «جایگاه درست» گرفت.

۸.۳.۴ مترجم ماتیکان هزاردادستان در چند مورد از عبارتهایی استفاده کرده است که ابتدا این گمان را ایجاد می‌کند که در متن اصلی پهلوی واژه‌ای مشابه قانون به کار رفته است: «بهرام گفت که من این چنین شنیده‌ام که آنها در قوانین حقوقی این‌گونه مقرر کرده‌اند...» (بند ۱۸ از فصل ۲۸) ... «کسی که متدین است باید از قوانین دینی و قضایی پیروی کند» (بند ۴ از فصل ۲۸)؛ ... «بنا بر قوانین قضایی هزینه تنظیم سند به دارایی (مورد منازعه) وابسته است» (بند ۳۳ از فصل ۲۸)؛ ... «بنابر موازین قانونی (شخص) زنده (نمی‌تواند اعلام) ورشکستگی کند»^۱ (فرخ‌مرد، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۱). اما با مراجعه به آوانوشت متن پهلوی کتاب ماتیکان مشخص می‌شود که اولاً هیچ نشانی از کلمه «داد» در متن اصلی این عبارات وجود ندارد و لذا استفاده از کلمه قانون در اینجا ناشی از اشتباه و مسامحه در ترجمه «داد» به «قانون» نیست؛ ثانیاً آنچه مترجم آن را به «قانون» ترجمه کرده، واژه «کردگ»^۲ است که آن را مسامحتاً و براساس سیاق جمله می‌توان به «رویه» یا «عرف» یا «چنانکه عمل می‌شود» برگرداند.^۳ زیرا این واژه نمی‌تواند به معنای «قانون» به مفهوم قاعده منفرد و مشخص رفتار باشد. با آنکه انتظار می‌رود برخی از صدها مسئله مطرح‌شده در ماتیکان جزو مسلمات و محکومات فقه زرتشتی و بازگویی احکام مندرج در متون دینی و اوستایی بوده باشند، اما متن این کتاب هیچ‌گاه چنین لحن و سیاقی به کار نمی‌گیرد که «قانونی وجود دارد که طبق آن باید چنین کرد». پس چگونه ممکن است در مورد هزینه تنظیم سند به یک قانون اشاره کرده باشد؟ از فضای کلی کتاب و سیاق جملات مربوط به همین مثالی که ذکر شد، نسبتاً روشن است که متن می‌خواهد بگوید طبق رویه موجود (که در ضمن مورد تأیید نیز قرار می‌گیرد) و مطابق آنچه به آن عمل می‌شود (=کردگ) هزینه تنظیم سند به ارزش موضوع آن بستگی دارد. بنابراین هیچ کاربردی از کلمه و مفهوم «قانون» یا معادل و مشابه آن در متن دیده نمی‌شود.

۴. ترجمه دقیق‌تر این عبارت چنین است: «[]گفت که شخص زنده به/از/ بر [اساس] کردگ، انادان (ورشکستگی) نمی‌تواند... تفاوت لحن متن اصلی با لحن ترجمه ناشی از آن است که مترجم، ناخودآگاه و گاه برای ارائه ترجمه‌ای روان‌تر، برخی مفاهیم حقوقی (مانند قانون) را که خارج از زمینه متن با آنها آشنایی دارد در خوانش و فهم متن دخالت می‌دهد.

۱. این کلمه امروز «کرده» تلفظ می‌شود. مک کنزی نیز آن را به action ترجمه کرده است (Mac Kenzie, 1986: 49).

۲. منصور شکی این واژه را به معنی قانون یا حقوق سنتی (traditional law) دانسته است (Shaki, 1993: 559). برخی نیز «رویه قضایی» را برگزیده‌اند که معادل بسیار بهتری است (کاکای افشار، ۱۳۸۸: ۱۹۹). اما همچنان شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های «کردگ» با «رویه قضایی» یا «عرف» در معنی امروزی آنها، جای تحقیق دارد.

۸.۳.۵. به‌عنوان یک نمونهٔ دیگر، یکی از پژوهشگران در ترجمهٔ قطعهٔ ۹۲-۱۲ از کتاب *نیرنگستان* می‌گوید: «هنگامی‌که روز موردنظر، روز (ویژهٔ آن ایزد) باشد، آنها می‌توانند هر یزش (یعنی یشت) را مطابق قانون انجام دهند؛ اگر نه، (باید یزش) بزرگ‌تر را انجام دهند...» (کریبروک، ۱۳۸۴: ۲۴۲). آنچه در این قطعه به «مطابق قانون» ترجمه شده، واژهٔ «پادیشای» است که به‌وضوح معادلی بسیار مسامحه‌آمیز جهت ارائهٔ ترجمه‌ای روان است. مترجم در عبارات بعدی همین کلمه را به «مُجاز» ترجمه می‌کند. «پادیشای»، که لغت پادشاه نیز از آن ریشه گرفته، در واژه‌نامه‌ها به معنی مسلط، غالب (بهار، ۱۳۴۵: ۱۱۳)، حاکم، قدرتمند، دارای آتوریته (MacKenzie, 1986: 63) ترجمه شده است.

۹. نتیجه؛ تحلیل نهایی معنای «داد»

«داد»/«دات»/«داتا» را غالباً برابر «قانون» دانسته‌اند. اما دقت در تعریف قانون و سپس تحلیل نحوهٔ کاربرد «داد» در متون کهن از حیث معنا و دستور زبان (مانند فقدان نمونه‌ای از کاربرد آن در صورت جمع یا نکره) نشان می‌دهد این واژه دلالتی بر معنی حقوقی و حتی معنای عام و غیرحقوقی «قانون» نیز ندارد. «قانون» قاعدهٔ رفتار در یک موضوع معین است و هیچ‌گاه به معنی یک «نظام هنجاری» یا حتی «تمام قواعد» نیست؛ بلکه معنی دقیق آن «قواعد منفرد و جداگانه» است. در مقابل، «داد» حکایت از یک نظام دارد و به معنی «آیین»/«دین» است، بدون اینکه بر هیچ قاعدهٔ منفرد و معینی دلالت کند. رفتار کردن مطابق «داد»، به معنی زندگی کردن و قرار داشتن در راه درست است. «داد»، را نمی‌توان به یک یا چند هنجار و قاعده فروکاست؛ بلکه «داد» شکلی از زیستن است که تبعاً و ضمناً اقتضائات رفتاری و هنجاری از آن ناشی می‌شود. «داد» با «اشه» قرابت معنایی بسیار دارد. از اوستا پیداست که اشه (گاهی و نه همه جا) به معنی نظم و سامانی است که به جهان بقا می‌بخشد. از این رو اشه مفهومی وسیع‌تر از «داد» است و می‌تواند هم به معنی نظم تکوینی و هم همانند یک نیروی هدایتگر انسان به‌سوی نظم زندگی مطلوب و درست (نظم تشریحی) باشد (عبادیان، ۱۳۶۶: ۲۷۱ و ۲۶۷). برخی از «نظم» به قانونی که سبب نظم می‌شود، عبور کرده و «اشه» را معادل «قانون» یا «قانون الهی» دانسته‌اند. درحالی‌که «اشه» در اوستا چنین دلالتی ندارد و حکایت از هیچ قاعدهٔ معین و منفرد رفتاری نمی‌کند، کمااینکه گفته شده «این سؤال که کاربرد اشه در اوستا (خاصه در گاهان) بیانگر کدام اصل یا دستور اخلاقی بوده است، به‌آسانی استنتاج شدنی نیست» (عبادیان، ۱۳۶۶: ۲۷۲). به هر روی، در مقایسه با کاربرد متنوع و بعضاً رازگونهٔ «اشه» در اوستا، «داد» در متون پهلوی در بیشتر موارد به معنی آن بخش از «اشه» است که به زندگی، رفتار و عملکرد انسان مربوط می‌شود؛ نظم آرمانی و برین در حیات انسانی: آیین، دین و زندگی درست. پاسخ به پرسش

فرعی این پژوهش (اینکه در متون باستانی چه واژه‌ای به جای قانون استفاده می‌شده است)، تحقیقی عمیق‌تر و گسترده‌تر طلب می‌کند. متونی که در این پژوهش بررسی شد، از وجود چنین واژه‌ای خبر نمی‌دهد و این گمان نسبتاً قوی را ایجاد می‌کند که زبان حقوقی ایران باستان فاقد واژه‌ای معادل قانون است؛ فرضیه‌ای متکی به شواهد قابل اعتنا که اگر با استقرایی کامل‌تر تأیید شود، پرده از حقیقتی پراهمیت در فلسفه و تاریخ حقوق ایران برمی‌دارد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۸). کتاب پنجم دینکرد، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: معین.
۲. افکنده، احسان (۱۳۹۷). «خاستگاه برآمدن اهوره مزدا در کتیبه‌های هخامنشی»، *مجله تاریخ ایران*، ش ۸۲، ص ۷۶-۵۷.
۳. ایرانی، دیشاه (۱۳۰۹). *اخلاق ایران باستان*، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
۴. امام شوشتری، سید محمدعلی (۱۳۴۷). «دیوان دادرسی در ایران باستان»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۴۰-۲۱.
۵. باقرزاده، احد (۱۳۸۷). «فقه و قانونگذاری در اسلام»، *مجله علوم اسلامی*، ش ۱۱، ص ۸۶-۵۳.
۶. بادامچی، حسین (۱۳۸۳). «وحدت و تنوع در حقوق خاور نزدیک باستان»، *مجله پیام باستان‌شناس*، ش ۱، ص ۳۴-۳۰.
۷. بهار، مهرداد (۱۳۴۵). *واژدهانه بندهش*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸. پورداد، ابراهیم (۱۳۰۷). *ادبیات مزدیسنا-یشت‌ها*، بمبئی: انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران لیگ.
۹. تاراپور، جی سی (۱۳۶۰). «محاكمه و داوری (ور) در ایران باستان»، ترجمه هاشم رضی، *مجله چیستا*، ش ۵، ص ۵۷۵-۵۵۴.
۱۰. جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۹). «گزارش منوچهر جوان جم از تیشتر باران ساز در متن فارسی میانه دادستان دینی»، *مجله زبان‌شناخت*، سال اول، ش ۲، ص ۳۸-۲۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/854371> (۱ اردیبهشت ۱۳۹۸).
۱۱. حاجیانی، فرخ (۱۳۹۰). «بررسی زبانی و ادبی کتیبه داریوش در نقش رستم»، *مجله تحقیقات زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر، ش ۴، ص ۳۶-۱۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/994466> (۱ اردیبهشت ۱۳۹۸).
۱۲. حاجی‌پور، نادیا؛ میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۵). «پایندانی و هم پایندانی در مادیان هزارادستان»، *مجله زبان‌شناخت*، سال هفتم، ش ۲، ص ۴۲-۱۹. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1207056> (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۸).

۱۳. دارمستتر، جیمس (۱۳۸۴). *مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا*، ترجمه موسی جوان، تهران: دنیای کتاب
۱۴. دوستخواه، جلیل (۱۳۹۴). *اوستا*، تهران: چاپ گلشن.
۱۵. دزیپیکازو، لوییز ماریا (۱۳۸۶). «سیر دگرگونی مفهوم قانون در حقوق غرب»، ترجمه محمدرضا ویژه، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ش ۲۳، ص ۲۱۶-۱۸۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/269419> (۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸).
۱۶. راث، مارتا و دیگران (۱۳۸۲). *آغاز قانونگذاری*، ترجمه حسین بادامچی و دیگران، تهران: نشر نی.
۱۷. زینیو، فیلیپ (۱۳۹۴). *اردویرافنامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
۱۸. عبادیان، محمود (۱۳۶۶). «اشا در اوستا»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، ش ۲۷، ص ۲۸۷-۲۶۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/939972> (۳۱ فروردین ۱۳۹۸).
۱۹. علی‌حسینی، علی (۱۳۸۵). «نبوت، شریعت و قانون»، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم*، ش ۳۵، ص ۷۶-۵۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/269230> (۲۵ دی ۱۳۹۶).
۲۰. غیاثی، عبدالحمید (۱۳۱۹). «تعریف قانون و شریعت»، *مجله مجموعه حقوقی*، ش ۱۵۹، ص ۳۷۳-۳۷۱. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/422736> (۱ اسفند ۱۳۹۷).
۲۱. فرخ مرد بهرامان (۱۳۹۳). *مادیان هزار دادستان*، پژوهش سعید عریان، تهران: نشر علمی.
۲۲. فرهوشی، بهرام (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی به پهلوی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. کرینبروک، فیلیپ ج. (۱۳۸۴). «آیین و آیین‌ها در نیرنگستان»، ترجمه آزیده مقدم، *مجله هفت آسمان*، ش ۲۸، ص ۲۴۴-۲۲۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/138572> (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸).
۲۵. کزازی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۴). «داد و بیداد در شاهنامه»، *مجله سوره اندیشه*، ش ۲۰، ص ۶۱-۶۰. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/230111> (۲۹ فروردین ۱۳۹۸).
۲۶. کاکای افشار، علی (۱۳۸۸). «مادگان هزار دادستان» کتاب هزار رأی (۱۹)، دو دادستان دیگر و سخنان پایانی این مقاله»، *مجله کانون وکلا*، ش ۲۰۶، ص ۲۰۴-۱۶۱. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/863460> (۱ اردیبهشت ۱۳۹۸).
- ۲۷- منصور، یدالله (۱۳۸۷). «اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه (پهلوی)»، *مجله نامه فرهنگستان*، ش ۴۰، ص ۱۵۵-۱۴۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/743715> (۲۶ فروردین ۱۳۹۸).
۲۸. محمصانی، صبحی (۱۳۵۸). *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، ترجمه ابراهیم گلستانی، تهران: امیرکبیر.
۲۹. مزدپور، کتابون (۱۳۹۰). *شایست و ناشایست*، ترجمه از متن پهلوی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۰. تفضلی، احمد (۱۳۵۴). *مینوی خرد*، ترجمه از متن پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. وستبروک، ریموند (۱۳۹۳). *تاریخ حقوق*، ترجمه حسین بادامچی، تهران: نگاه معاصر.
۳۲. هارت، اچ.ای.ال (۱۳۹۶). *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.

ب) خارجی

33. Ādurfarnbag ī Farroxyzādān (1897). *DENKARD, Book 8, Contents of the Nasks (Ancient Canon of Zoroastrianism)*; Translated by E. W. West, from *Sacred Books of the East*, Oxford University Press.
34. Mac Kenzie, D.N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University press, London, UK.
35. Macuch, Maria (2015). *Law in Pre-Modern Zoroastrianism*, in *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism*. Wiley Blackwell publications, London, UK.
36. Manushchihir ī Goshnajaman (1882). *Dadestan-i Denig ('Religious Decisions')*, Translated by E. W. West, from *Sacred Books of the East*, vol. 18, Oxford University Press.

37. Kent, Ronald G (1950). *Old Persian, Grammar, Text, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut, USA.
38. Shaki, Mansour (1993). *Dadwar, Dadwarih*, in *Encyclopædia Iranica*: Vol. VI, Fasc. 5, pp. 557-559; Columbia University press, USA.

ج) اینترنتی

<http://www.avesta.org/vendidad/vd16sbe.htm>



ON THE MEANING OF “DĀD”: SEARCH FOR A WORD EQUIVALENT TO “LAW” IN IRAN ANCIENT TEXTS

Saeid Bagheri*

Ph.D. in Private Law, University of Tehran, Alborz Campus

Abstract

This article is part of a larger study of the philosophy and history of law in Iran. Philosophical studies in Iranian law need to begin with the examination of the most fundamental legal concept, namely the “law” itself. The study of the concept of law, in turn, can begin, as it has been the tradition of old scholars, with a semantic survey of the word “*qānūn*” (the Persian word for ‘law’). But since “*qānūn*” is a foreign word that came into Persian after the arrival of Islam, the first step would be to find the word that the ancient Iranians used for “law”. A brief look at the ancient texts and their translations shows that the Iranologists and translators have often translated the word “*dād*”, “*dāta*” or “*dātā*” to “law”. However, considering facts such as a) that, in Pahlavi texts, one of the definite meanings of “*dād*” is religion/“*Aeen*”; b) “*dād*” was used in the oldest texts and poems in *New Persian (Dari)* in the same meaning as *Aeen* and that it has apparently never been used to mean “law”; c) that there is no other *New Persian* word equivalent to “law”; d) *New Persian* is very similar to *Middle Persian (Pahlavi)* and there is not a long interval between the prevalence of Middle Persian and the first *New Persian* texts and poems, this hypothesis arises that in spite of what Iranologists suppose, “*dād*” in ancient Iranian texts does not signify the law. To find an answer to the research question and verify the hypothesis, we first need to provide a definition of the “law” as part of the theoretical and conceptual framework of the research. Hence, the definitions of “law” given by jurists and legal philosophers will briefly be reviewed. Then, in order to avoid imposing modern conceptual structures and ideas on ancient Iranian texts, as well as to expand the scope of the definition to include all possible examples, some elements of this definition will be set

* Email: saeid.bagheri@ut.ac.ir

Received: 6 October 2019, Accepted: 24 December 2019

© University of Tehran

aside so that the law in its simplest definition - the rule of behavior – remains as the basis for this research.

Then, a sufficient number of *Pahlavi* texts and almost all *Achaemenid* inscriptions will be studied. The research method will be first to examine the translations of ancient texts and, wherever the translators have used the word “law”, to study the transcripts of the original texts in order to find out which words in the original text the translators have taken as equivalents of the law. In other cases, the transcripts of the original texts will be checked first. Wherever the word “*dād*” is used, translations will then be checked to find out what equivalents the translators have suggested for it. In the last step, by comparing and analyzing sentences and phrases, paying attention to their context, and considering the information available from ancient Iran, the equivalents that translators have suggested for the word “*dād*” will be evaluated. The results of this study will show that the translation of “*dād*” to “law”, especially from a legal point of view, is incorrect. “Law”, in its simplest definition, means a rule of conduct, but a single rule for a particular subject. Therefore, if the translation of “*dād*” to “law” was correct, then it should be possible to find a text in which “*dād*” means a single, particular rule. It should also be possible to find uses of this word in plural and in indefinite forms, uses such as in “*there is a “dād” that stipulates that this must / must not be done*”, or in “*this text/book contains a few “dād”s applicable to ...*”. But the findings of this research do not suggest such a thing. Though “*dād*” does refer to “all rules”, “being organized by rules” or “legality”, it has never been used to mean a single, definite rule. “*Dād*” is not law, but a part of a *weltanschauung*, cosmology or ideology from which the law can be derived. If “law” is directly, exactly and essentially a rule, “*dād*” and “*asha*”, a more comprehensive concept, describe merely the utopian state of universe before being invaded and polluted by *Ahriman*. They can thus illustrate the righteous forms of life, with certain implications about rules and norms. Perhaps it is why the 8th book of *Denkard* describes “*dād*” as the knowledge related to material world (*Giti*). Once it becomes clear that “*dād*” could not signify the law, the subsidiary question would arise what word was used for this concept in ancient Iran? Reviewing ancient texts shows that in addition to “*dād*”, some other words have been translated to “law” none of which, however, are suitable for this meaning, as neither is semantically connected to the concept of “law” even to the extent that “*dād*” is. Since the analysis of *Pahlavi* legal texts indicates that they do not tend to refer to the concept of “law” and given that the search to find a word equal to “law” in some of the most important legal texts of the *Sassanid* period fail, this article reinforces the hypothesis that the *Sassanid* legal literature lacked a word for “law”. Definitive confirmation of this hypothesis

requires complete review of all *Pahlavi* texts. Finding a convincing answer to this question is one of the most important steps that can be taken in studying the history and philosophy of law in Iran.

Keywords: Avesta, Pahlavi texts, Religion, Rule, Sassanid law, Zoroastrianism.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-1320-4585>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.